

روزاموند هاج

دود روزنامه آشپزخانه

زهرا هدایتی



فصل اول

دیوارهایی که مرگ را برون نگه می‌داشتند ممکن بود آدم را نه حیون برساند داستانی که روناجو^۱ سبیده بود و میان نوآموران دیگر هم رمرمه می‌سد، این بود گاهی اوقات هنگامی که یکی از حواهران حار^۲ از برج مرکزی صومعه بالا می‌رفت تا دیواری جادویی را بررسی کند که از سهر محافظت می‌کرد، نه حیون می‌رسید و خودش را نه ناس برتاب می‌کرد نوآموران دیگر دوست داشتند وقتی شبها در حوانگاه سدار می‌ماندند درباره‌ی آن بخودی بخندید، اما یک نفرشان هم هیچ‌وقت نه انتخاب خودس نه بالای برج نمی‌رفت

روناجو نانه‌حال سابرده‌نار برای اس و طعنه داوطلب سده بود
از نظر برجی از نوآموران، روناجو خودش همان‌طوری محبوس بود تعداد معدودی احتمالاً فکر می‌کردند روناجو شجاع است روناجو می‌دانست که هیچ‌یک از این دو نسب او صرفاً خودس را فریب نمی‌داد، برخلاف همه‌ی مردم سهر روناجو می‌دانست همه دارند می‌میرند، حالا هر کاری می‌خواستند نکند

بررسی رورانه همسه نا سبیده‌دم آغار می‌شد بالا رفتن از راه‌نله‌ی تنگ و ناریک آن‌ها کمابیش نیم ساعت طول می‌کشید، ناوحد سور سرمای اول صبح، روناجو وقتی

1 Runajo

2 Sister of Thorn

بالاخره نه نالا رسيد داشت عرق مي رحت دريحه‌ي پشت‌بام را هُل داد و بار کرد، خودس را به رحمت نالا کشيد و روی رمين سعيد آن‌جا ولو شد چند لحظه کاری به حر نفس نفس ردن نکرد

ناد نه صورتش مي‌رد حش حش برمي شيد و سرش را نالا آورد
هيچ ديواری دور حاشيه‌ي سفف برح بود، اما تيرک‌های فولادی نارنگی قرار داستند و تارهای ابريسم سرحی آن‌ها را نه هم وصل مي‌کرد که از هر سانتی‌مترشان استخوان سعيد انگست‌های کسده‌ي آن‌هایی آوران شده بود که فربانی سده بودند نا به ديوار سرو و نچشيد تمام استخوان‌های انگست‌ها کامل بودند و نا بح آوران شده بودند نا که سواد نا سسم صحگاهی تکان بخورند

حاطره‌ای گلویش را محکم فسرد انگسان مادرش، لاعر و رنگ برنده، وقتی ار بیماری تلف مي‌سد مادرش که مرد، نکي ار دست‌هاس روی روتحتی بود و روناخو دنده بود که ته‌مانده‌ي رنگ ار معاصل برآمده‌اش رفته بود

اگر دحری درس و حسانی بود نه چهره‌ي مرده‌ي مادرش نگاه مي‌کرد و اشک مي‌ريحت تمامی شب که روناخو به احيا نشسسه بود نه آن انگست‌های استخواني نه سعيدی استخوان حيره سده و هيچ حير حس نکرده بود

نا خودش گفت حب، اگر حای قلب سگ نداستی، احتمالاً این نالا بهت نمی‌ساحب بلند شد

اگر حواهران در نالای برح به حون مي‌رسيدند، کار ديوار بود، بلکه ديا بود سسار پهناور و نا این حال سسار کوچک

روناخو ار ارتفاع نمی‌برسيد اما نار هم کمی سرگنجه‌آور بود که نه گنده‌های قرمر و سعيد صومعه در نایس نگاه کند ار سراسیبي تند تا ساحمان‌های سعيد و حاده‌های بچ‌دریج شهرِ نالایی^۱ که نه تيعه‌ي صحراه‌ي و بهاور حسنده بودند نا سلوعی آلوده‌ي سهرِ نایی^۲ که روی رمين حريره دور پانه‌ي ميار شهر مي‌نجد و آب دور حر بره‌سان که ربر نور اوانل صبح ناشی بقره‌ای داست

این ويارا^۳ بود، آحریں سهری که در تمامی ديا رنده مانده بود خودس تمام ديا بود

1 Upper City

2 Lower City

3 Viyara

چون بسار بردنک نه ساحلِ آن طرف، حطی به رحمت مرئی در آب قرار داسب
حطی که دیوارهای ویارا — آن گند نمه شفاف که نه بهای گرافی حرداری شده —
تمام می‌سدد

و سرون دیوارها مرگ قرار داسب

حمماً ناد نام شب وریده بود چون مه سفید و برانگی^۱ از س رفته بود رواجو
می‌نواست سواحل کمرنگ و برنگاهای سگی‌ای را بسد می‌تواست رنگِ سِرِ حزه و
شاحه‌های بهن درختان را بنید؛ و برانگی سها برای اسان‌ها مرگار بود او حتی می‌تواست
قله‌ی کوه‌سنان‌ها را بنید که از میان مهی سر بر می‌افراشید که دور دامه‌سان پیح‌وناب
می‌حورد

در ساحلِ آن طرف، حرانه‌های روکرا^۲ قرار داسب، سهری که رمایی راه بر حب و حوش
رسیدن به ونارا بود، وقتی مردم از سراسر دنیا برای ریارت می‌آمدند اما حالا داست فرو
می‌ریخت و رها شده بود اسکله‌های سگی‌اس حالی بودند و کستی‌هایس حلی وقت بس
در انتظار ملوان‌هایی که هیچ‌وقت نمی‌آمدند پوسده بودند

چری در حیانا‌هایس حرکت کرد

آن قدر کوچک بود که رواجو به سحتی می‌تواست سحیصس دهد، اما همحبا
گام برداستن تند و ناگهانی ندی کوچک و کم‌رنگ را در حیانا‌های مترو که می‌دید
نه دو بدن

نارگشتگان^۳ مردگانی که بر می‌حاسند و ناری دیگر نه راه می‌افنادند

ترس از سمون مهره‌هایس مانند لمس انگشتی سرد نالا لعرید حالا قلش تند می‌رد
اما حاضر بود نه خودس احاره دهد نگاهس را بر گرد، پس آن دو بدن کوک را تماسا
کرد که در حیانا‌ها دور می‌سدد — انگار روی دست‌ها و پاهای‌سان می‌دویدند — تا‌س که
سر پیچی چرحدند و ناندید شدند

روواجو آهی لرران سر داد

و برانگی نشتر از مه سفیدی بود که هر کسی را که لمس می‌کرد می‌کست و برانگی
ماهیت مرگ را بعسر داده بود حی اس‌حا در ویارا، سست دیوارها، مردگان طرف دو

1 The Ruining

2 Zucra

3 Revenants